

چشم به راه

جواد جهان آرائی

با مقدمه دکتر عبدالرضا مدرس زاده

سرشناسه: جهان آرای، جواد، ۱۳۳۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: چشم به راه/ جواد جهان آرای؛ با مقدمه عبدالرضا مدرّس زاده
 مشخصات نشر: کاشان: قلم طلایی، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۸۰-۰-۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
 Persian poetry--20th century
 ده‌بندی، کنگره: ۱۳۹۵ چ ۵ ۱۴ / PIR ۸۳۳۹
 ردیف دیوبی: ۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۳۷۲۵۵

چشم به راه
 جواد جهان آرای
 ناشر: قلم طلایی
 حروف چینی و صفحه آرایی: واحد آماده سازی انتشارات قلم طلایی
 با مقدمه عبدالرضا مدرّس زاده
 طرح جلد: مصطفی توفیقی
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
 قطع: رقعی
 تعداد صفحات: ۲۱۶
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۸۰-۰-۵

مراکز پخش:
 کاشان: میدان کمال الملک- کوچه نیش پاساژ شیرین- ساختمان شرکت فرش
 ۰۹۱۳۲۶۳۷۷۷-۵۵۴۴۳۱۱-۵۵۴۴۶۹۰۱
 EMAIL: ENTESHARAT.GHALAMETALAE@ YAHOO.COM
 کاشان: میدان ۱۵ خرداد- طبقه پایین بانک انصار- فروشگاه ساربوک ۰۳۱۵۵۴۵۰۳۱۲
 WWW.SARBOOK.COM
 کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.



فهرست

۱۳.....	مقدمه
۱۷.....	سخن شاعر
۱۹.....	غزل
۲۱.....	آینه
۲۲.....	سفر
۲۳.....	چشم راه
۲۴.....	غنچه‌ی لبت
۲۵.....	خسی در میات
۲۶.....	گل سرخ
۲۷.....	گل نغمه‌ی توحید
۲۸.....	بی‌سر و سامانی
۲۹.....	شعر گیسو
۳۰.....	فاصله بسیار
۳۱.....	سبزه‌ای بود
۳۲.....	سلام سبزه
۳۳.....	حاصل عمر
۳۴.....	حدیث مهر
۳۵.....	تشنه‌ی عشق
۳۶.....	بوی آزادی
۳۷.....	صبح بناگوش
۳۸.....	حسرت نگاه
۳۹.....	جوهر معنا
۴۰.....	الهام
۴۱.....	فنا شدم

۴۲.....	روزهای مهربان.....
۴۳.....	آب و آینه.....
۴۴.....	غنچه‌ی افسرده.....
۴۵.....	به تو می‌اندیشم.....
۴۶.....	مدارا.....
۴۷.....	نفس دبح.....
۴۸.....	عروس استغنی.....
۴۹.....	جام رنگ.....
۵۰.....	باغ چشم.....
۵۱.....	صبر.....
۵۲.....	وسعت اندیشه.....
۵۳.....	شرار نگاه.....
۵۴.....	اقلیم تنهایی.....
۵۵.....	گوش به زنگ.....
۵۶.....	رؤیا.....
۵۷.....	تبسم.....
۵۸.....	دل پاک.....
۵۹.....	لطف خدایی.....
۶۰.....	لبخند.....
۶۱.....	اشک شمع.....
۶۲.....	اشک من.....
۶۳.....	حدیث قفس.....
۶۴.....	آمد بهار، دریا.....
۶۵.....	طی شد ایام جوانی.....
۶۶.....	شهر آرزو.....
۶۷.....	خلوت خویش.....

- ۶۸..... قصه‌ی عمر
- ۶۹..... در جستجوی خویش
- ۷۰..... بهار جوانی
- ۷۱..... قافله‌ی آه
- ۷۲..... خلوت حال
- ۷۳..... خط عشق
- ۷۴..... آینه من
- ۷۵..... رسول بهرانی
- ۷۶..... سنگ و شیشه
- ۷۷..... آن سوی دیوار
- ۷۸..... فرصت اندک
- ۷۹..... دو راهی
- ۸۰..... دوستت دارم
- ۸۱..... دختر خورشید
- ۸۲..... حرمت آینه‌ها
- ۸۳..... حیرانی
- ۸۴..... ساحل اندیشه
- ۸۵..... اسیر غم
- ۸۶..... بهار
- ۸۷..... حدیث عاشقی
- ۸۸..... پیکر جنگل
- ۸۹..... آینه‌ی پاک الهی
- ۹۰..... دشت شقایق
- ۹۱..... باغ خیال
- ۹۲..... شوق پرواز کبوتر

- ۹۳.....قالی نخنما
- ۹۴.....غم هجران
- ۹۵.....شرار شعله
- ۹۶.....چینی نازک تنهایی سهراب
- ۹۷.....آتش حسرت
- ۹۸.....گل ما
- ۹۹.....ستار
- ۱۰۰.....آسمان ارزوها
- ۱۰۱.....موج خروشان
- ۱۰۲.....فاصله‌ها
- ۱۰۳.....بلور اشک
- ۱۰۴.....عصر جمعه
- ۱۰۵.....دریا
- ۱۰۶.....دل زنجیر شده
- ۱۰۷.....صبح بیداری
- ۱۰۸.....اندیشه‌ی آفاق
- ۱۰۹.....گل‌های قالی
- ۱۱۰.....حیرت
- ۱۱۱.....بر خاک تو ساییدم
- ۱۱۲.....سنگ‌تر از سنگ
- ۱۱۳.....چشمه‌ی زمزم
- ۱۱۵.....اشک زلال
- ۱۱۶.....ای اشک
- ۱۱۷.....حجله نور
- ۱۱۸.....به یاد امیر کبیر

۱۲۱.....	آیینی.....
۱۲۳.....	ماه اردهالی.....
۱۲۴.....	یا ثارالله.....
۱۲۵.....	پیام آور مهربانی.....
۱۲۶.....	زهره‌ی اطهر در خاک.....
۱۲۸.....	علی اصغر.....
۱۳۰.....	افق در.....
۱۳۱.....	زهره زهرا.....
۱۳۲.....	نغمه‌ی شادی.....
۱۳۳.....	خورشید.....
۱۳۴.....	آفتاب.....
۱۳۶.....	گل نرگس.....
۱۳۷.....	ترانه‌ی شادی.....
۱۳۸.....	دریا در غدیر.....
۱۳۹.....	آب.....
۱۴۱.....	مثنوی.....
۱۴۳.....	خانه‌ی پدری.....
۱۵۰.....	سهراب.....
۱۵۳.....	بر مزار نظامی.....
۱۵۵.....	ای خجل از روی ماهت آفتاب.....
۱۵۹.....	حدیث کربلا.....
۱۶۵.....	کوفه.....
۱۶۹.....	تو کیب‌بند.....
۱۷۱.....	کعبه‌ی عشق.....
۱۷۳.....	در سوگ برادر.....

۱۷۷	دویتی پیوسته
۱۷۹	فال حافظ
۱۸۱	کویر
۱۸۳	در سوگ مادر
۱۸۶	کسوف
۱۸۸	مرثیه‌ها برای سروهای (باغ فین)
۱۹۱	عروس سیه خت
۱۹۳	روستا
۱۹۵	رفتگر
۱۹۶	در سوگ خورشید
۲۰۲	همه‌ی هستی من
۲۰۷	نیمایی
۲۰۹	بر مزار سهراب
۲۱۰	شهر من
۲۱۱	نماز سحری
۲۱۳	قطعه
۲۱۵	محبت فرزند

مقدمه

«گفتم ز سوز دل نکنم طرح مصرعی

مضمون به داغ غوطه زد و استعاره سوخت»

(بیدل دهلوی)

شعر فارسی در روزگار ما - چونان ادوار گذشته خود- پس از طی فراز و نشیب‌های گوناگون، اکنون در مدار آرامش و پایداری قرار گرفته است و تقریباً روشن شده است که دعوی بر سر کهنه و نو در این سده اخیر بیشتر شبیه به نزاع بر سر انگور و عنب بوده است که ملأ بلخ به آن پرداخته است (دفتر دوم مثنوی، بیت ۳۶۸۱ به بعد).

مگر نه این است که میما - شاعر سرآمد و نوپرداز- خود از حامیان راستین شعر و زبان دری و دوستدار میراث فرهنگی و زبانی ادب فارسی بوده است که به شکلی دیگر کسانی مانند شادروان استاد کتیرا پندی حمیدی شیرازی همان سخن را بر زبان می‌رانند (با تأکید بر این نکته که غوغای بیغ بنفش از یک سو و جانب ایدون و اندر و همی گرفتن از سوی دیگر فضا را غبار آلود کرد، بود پیش از آن که حرف از دهان کسی بیرون آمده باشد حکم درباره منش و اندیشه کسی صادر شده بود).

تجربه این دهه‌ها به ما یادآوری می‌کند که ریشه درخت داشتن و سر به نوآوری برآوردن خود بهترین چاره‌گر برای رهایی از سرگردم‌ها و نوآوری‌های کلافه کننده در وادی هنر است.

این که بسیاری از جوانان پرشور و حال امروز در عرصه شعرسرایی نمی‌توانند خود را از قالب سنتی غزل دور کنند خود گویای بسیاری از تحولات معنی‌دار است به ویژه اگر به یاد بیاوریم در دهه‌های چهل و پنجاه امثال رهی معیری و حمیدی شیرازی‌ها چقدر طعن و سرزنش‌ها شنیدند اما معتقدانه به راه و کار خویش ادامه دادند.

باقیات صالحات آن سفرکردگان اکنون این است که جوان نوگرا و نوجوی، به غزل و دوبیتی و رباعی و مثنوی ارادت دارد و شگفت این جاست و به قول حضرت حافظ بسوخت دیده ز حیرت، که شاعر غزل‌سرای جوان از میراث رهی و منزوی و بهمنی متنعم است و از شعر شاملو ستایش می‌کند! بی‌تردید این شکل تردید‌آمیز رفتارهای نوجویان هم به زودی به تاریخ - می‌پیوندد و آنچه می‌ماند شعر عزیز و ناب فارسی است که در عمل آرا و اندیشه‌هایی است که مردم ایران عزیز به آن عادت کرده‌اند.

برای این معلم تازه ادبیات فارسی مرور این تاریخچه ادبی شوق‌آفرین است چرا که می‌توان از افراط‌ها و تفراط‌ها درس گرفت و در همه امور زندگی به آن تأسی کرد. یاد گرفت که اعتقاد داشتن به هدف اصیل ادبی و هنری (و هر هدف دیگر در زندگی) می‌تواند از دهلیز تاریک روشن‌گر باشد و زنده‌باد عبور کند و سرفرازی به بار بیاورد.

نمونه را در این سرگذشت ادبی تاریخی فرمایش: شاعر (دکتر حمیدی شیرازی) در سال‌های پایانی عمر خویش - که چندان شادکام و خرسند نبوده است - در پاسخ دوستی که از حال او پرسیده است در حالی که به اثر حادثه‌ای پایش شکسته است چنین می‌سراید:

وگر کسی ز رفیقان ز حال من پرسد	بگو که دست و هنوز هزار دلبند است
نهیب پیری و تیمار چشم و ریزش قلب	تنش به لرزه نیارد نه که آلود است
«بدین شکستگی ارزد به صد هزار درست»	هنوز در سخن سحر به دست است
هنوز حافظه‌اش حافظ کلام دری است	چو موبدی که زیرخوان زند و پازند است
شکسته پلست ولی کس به پای او نرسد	که پایه سخنش قله دماوند است

(پس از یک‌سال، ص ۳۱۵)

این عرایض محض یادآوری به کسانی است که فکر می‌کنند شعر یعنی واگویه کردن آن چه که امثال رابرت فراست و بودلر و ... گفته‌اند و نیز تذکر دادن به آن‌ها که از قآنی شیرازی فراتر نمی‌آیند. امثال حمیدی‌ها نشان دادند که با سنتی‌ترین قالب ادبی (قصیده) هم می‌توان شعر نو و تازه سرود و با هزاران مصراع کوتاه و بلند هم گاهی نمی‌توان ماند و تأثیر گذاشت.

آن چه پیش روی شماست گلچینی از سی سال کوشش در عرصه شعر و شاعری و وفادار ماندن به سنت‌های ادبی در شهری است که روزگاری به راستی پایتخت شعر فارسی بوده است و در دوره سزوم به انقلاب اسلامی با حضور مشفق کاشانی، لاهوتی کاشانی و سپیده کاشانی سهمی بزرگ در ارتقای سطح کم و کیف شعر معاصر داشته است. جواد جهان‌آرایی - که خود روزگاری سرده، هفتاد خورشیدی - انجمن شعر جوان را بنیاد نهاد و همیشه مرید و وفادار پیش‌کسب شعر فارسی بوده است به راستی با شعر زندگی کرده است، با شعر گریسته است و در مقاطعی با شعر هم گریسته است. او اینک متواضعانه و صادقانه مجموعه شعر خویش را پیش روی دوستان شعر فارسی آورده است بضاعت او بیش از هر چیز صداقت شاعرانه است و اگر در این اشعار بسامد واژه آینه بیش از هر چیزی دیگر است - بی آن که شاعر به عمد شعر خویش را آینه‌کاری کرده باشد - یادآور آن است که شاعر همیشه در جستجوی آینه بوده است. آینه‌ای به دور از زنگار و غبار و همه چشم به راهی شاعر در این مجموعه از این جا ناشی می‌شود و تا باشد از این دست چشم به راهی‌ها باشد.

مهم نیست که در این مجموعه تلمیح کم است یا آرایه‌هایی مانند ردالصدر و ... به چشم نمی‌آید مهم آن است که شاعر در باب مهر و دوستی و عشق‌ورزی‌های شاعرانه و

هنرمندانه همه کوشش خویش را به نمود رسانده است به ویژه این که در ابراز ارادت و محبت به حضرات ائمه هدی علیهم السلام شاعر هم صبغه خانوادگی خود را عیان کرده است و هم برآمدن از کاشان دارالمؤمنین را به رخ کشیده است.

اگر شاعر اکنون می خواست دقیق و جدی به ویرایش عمیق شعرها دست بزند توان و امکانش را داشت اما این شعرها - به ویژه شعرهای مذهبی - و شعرهایی مانند سنگ مزار سیه اب و زال حافظ بارها و بارها در جاهای مختلف خوانده و چاپ شده است و دیگر به ویرایش جدید نیاز ندارد. به ویژه این که شاعر با این شعرها از کنگره میلاد آفتاب در خمینی شهر تا شهرهای شعر سیستان در زابل در سفر بوده است که خاطره نشست و برخاست با استادان و طرر اول کشور هم خود کتابی خواندنی خواهد بود.

با چاپ و نشر این مجموعه رنج و زحمتی که به کارنامه شعر و ادب کاشان افزوده می شود و این امیدواری هست که جناب جهان آرای چنان دهند پربار شاعری خویش را ببیمایند که مدتی بعد مجموعه هایی دیگر از ایشان را شاهد باشیم که شعر شاعر در هر مقطعی از عمر و زندگی و شاعری ویژگی های خاص خود را دارد و خواندنی می نماید. می دانیم که شاعران آن گونه که بیدل گفته است:

ای بسا معنی که از نامحرمی های زبان
با همه خرخره مقیم پرده های راز ماند
هزار گونه سخن بر زبان دارند و لب خاموشند. اما دریغ است که بر معانی بکر و تازه پرده پوشی کنند و گوش جان علاقه مندان را منتظر آواز طبع خویش بگذارند.
از خداوند متعال سلامت و توفیق شاعر خوب روزگار ما جناب جهان آرای را خواستار است.

عبدالرضا مدرس زاده

۲ مهر ۱۳۹۴ - عید قربان

سخن شاعر

سال‌ها نشستم و نوشتم و اندیشیدم که این ورق‌پاره‌ها به کار چه کسی می‌آید؟ پریشان‌نوشته‌هایی که برای دل تنهای خودم به هم دوخته‌ام و افکار گسسته‌ام را با قلم نظم به هم آمیخته‌ام و چراغی در قالب شعر افروخته‌ام. اما مردد بودم که تدوینشان کنم یا نه، بگذارم این کتاب بی‌شیراز بماند و هر ورقش جایی رها گردد و چونان افکارم با هم ننشینند و ورق ورق بماند تا روبرو بند پیوند و صحافی و ترتیب و فهرست نباشد... سرانجام به این طرح رسیدم که شاید خیانت باشد به قلمی که سالیان سال همدم اندیشه‌ام بوده و همگام و همراه با من فرسوده گشته و کودکی و جوانی و میان‌سالی‌ام را شاهد بوده... این شد که دفتری فراهم آوردم تا دست‌کم نامی در میان بماند و آینه‌ای بدانند که آن‌چه در توان داشتم به میدان آوردم و حاصلم همین بوده برگردانی برگی...

در پایان وظیفه‌ی خویش می‌دانم از جناب آقای دکتر مدرس‌زاده که تا همیشه وامدار مهرشانم سپاسگزاری کنم و نیز از سرکار خانم عاری‌نیا مدیر محترم انتشارات قلم طلایی و همکارانشان و دوست خوبم جناب آقای استاد علوی‌نیا.